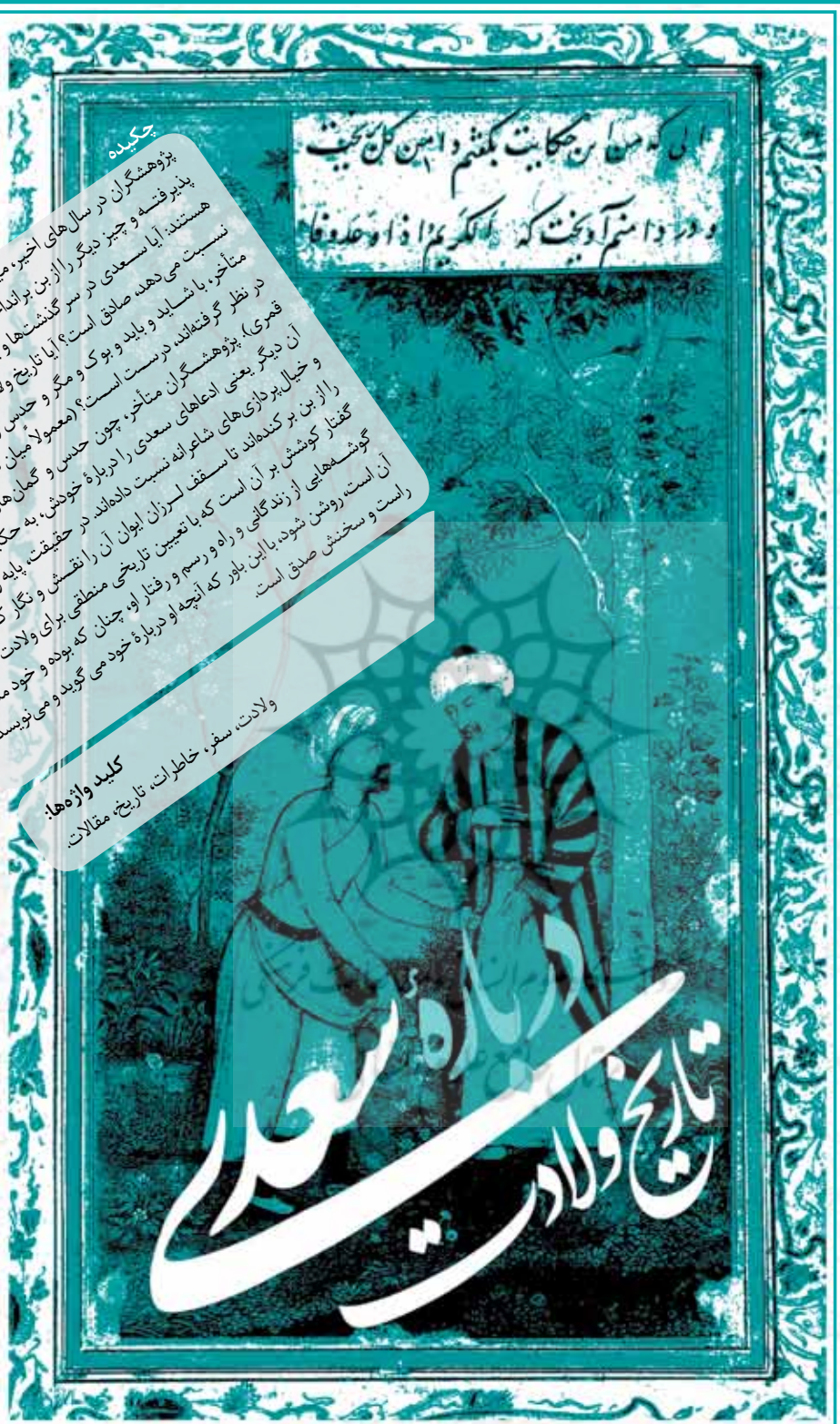


دکتر جهانبخش نوروزی
 عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد
 فیروز آباد فارس



حکیده

پژوهشگران در سال‌های اخیر، میان دو چیز، یک چیز را پذیرفته و چیز دیگر را از بین برداشته‌اند آن دو چیز اینها هستند: آیا سعدی در سرگشته‌ها و یادواره‌هایی که به خود نسبت می‌دهد، صادق است؟ آیا تاریخ ولادت را که پژوهشگران متأخر، با شاید و باید و بوک و مگر و چیس و گمان، برای سعدی در نظر گرفته‌اند، درست است؟ (معمولاً میان سال‌های ۶۰۶ تا ۶۱۵ قمری)، پژوهشگران متأخر، چون حدس و گمان، برای سعدی آن دیگر یعنی ادعاهای متأخر، چون حدس و گمان، برای سعدی و خیال‌پردازی‌های شاعرانه نسبت داده‌اند در حقیقت، پایه و شالوده بنایی را از بین برکنده‌اند تا سستف‌سرزان لیون آن را نقش و نگار کنند در این گفتار کوشش بر آن است که با تعیین تاریخ منطقی برای ولادت سعدی، گوشه‌هایی از زندگی و راه و رسم و رفتار او، چنان که بوده و خود مدعی آن است، روشن شود؛ با این باور که آنچه او درباره خود می‌گوید و می‌نویسد، راست و سخنش صادق است.

ولادت، سفر، خاطرات، تاریخ، مقالات،
کلید واژه‌ها:

تاریخ ولادت سعدی

از آغاز زبان فارسی، پس از اسلام‌پذیری ایرانیان و چیرگی زبان و فرهنگ عرب بر زبان و آداب بومی، چند سده می‌گذشت. در سرزمین‌هایی چون خراسان و آذربادگان شاعران و نویسندگان بزرگ و پُرشمار آمده و آثاری ارجمند در نظم و نثر و دیگر دانش‌ها آفریده بودند اما در فارس نشانی از چنین کسانی نبود. در سرزمین پهناور فارس، حتی یک شاعر یا نویسنده که ارزش و نامی داشته باشد، نیامده و پیدا نشده بود.

در پایان سده ششم یا آغاز سده هفتم هجری، فارس سعدی «آخرالزمان»^۱ را به پهنه ادب آورد تا جهان و زمان به او چشم دوزد و چنین شد. به همین دلیل می‌توانیم بگوییم: «سعدی اولین شاعر و نویسنده بزرگی است که در سرزمین فارس، پا به عرصه ظهور گذاشته است.»^۲

در اصل، سال ولادت او روشن نیست. همه منابع کهن در این باره خاموش مانده و چیزی نگفته‌اند.

حتی نخستین کسی که در سال ۷۲۶ هجری، به چند و چون آثار سعدی پرداخته و پیش‌گفتاری بر کلیات او نوشته - یعنی علی بن احمد بن ابوبکر بیستون که از هم عصران و شاید مریدان شیخ بوده - به زمان تولد یا مرگ او اشاره نکرده است. وی چنان که می‌نویسد، در کلیات شیخ تنها دوگونه دست‌کاری کرده است؛ یکی اینکه غزلیات شیخ، یعنی طبیات، بدایع، خواتیم و غزلیات قدیم را به‌طور جداگانه «الفبایی» کرده و دیگر اینکه «مجلس هزلی» را که داخل رسالات شش‌گانه بوده، از اول به آخر کتاب برده است. او دیگر هیچ‌گونه تغییری در تنظیمات کتاب نداده است.

(ر.ک کلیات سعدی، ۱۳۳۷، مقدمه ابوبکر بیستون)

یکی دیگر از معاصران سعدی که با او مکاتبه داشته، سیف‌الدین محمد فرغانی است. سیف در دیوان خود چند قصیده در ستایش سعدی دارد و در این قصیده‌ها نهایت احترام را نسبت به مقام سعدی و تواضع در برابر او به‌جا آورده است. از جمله می‌گوید:

نمی‌دانم که چون باشد به معدن زر فرستادن

به دریا قطره آوردن، به کان گوهر فرستادن

شبی بی‌فکر، این قطعه بگفتم در ثنای تو

و لکن روزها کردم تأمل در فرستادن

مرا از غایت شوق، نیامد در دل این معنی

که آب پارگین نتوان سوی کوثر فرستادن

(دیوان سیف فرغانی از ص ۱۱۱ به بعد)

ذبیح‌الله صفای^۳ می‌نویسد: «قدیم‌ترین مأخذی که نام و کنیه و نسب سعدی در آن بیان شده، کتاب تلخیص مجمع‌الآداب فی معجم‌الالقباب است از ابن‌الفوطی معاصر سعدی که باوی ارتباط و

مکاتبه داشته و به قول خودش در سال ۶۶۰ هجری با فرستادن نامه‌ای به استاد، بعضی از اشعار عربی او را خواسته بود.»

ابن‌الفوطی تخلص سعدی را در شعر، به علت انتساب او به سعد بن ابوبکر سعد می‌داند؛ یعنی همان شاهزاده‌ای که دیباچه گلسستان به نام اوست. بدیهی است نسبت دادن تخلص سعدی به سعد بن ابوبکر، اشتباهی آشکار است؛ زیرا معنای این سخن آن است که سعدی حداقل تا سال ۶۵۵ قمری که از سفر دراز خود به شیراز برمی‌گردد و بوستان را به مردم شیراز هدیه می‌کند و دیباچه‌اش را به نام ابوبکر سعد رقم می‌زند، یعنی تا همان سالی که برای اولین بار با ابوبکر بن سعد و پسرش آشنا می‌شود، ابدأ شعری نسروده و تخلصی نداشته است.

اگر سعدی می‌خواست تخلص خود را از سعد بن ابوبکر بگیرد، چرا این تخلص را از پدر او، ابوبکر سعد، که پادشاه بود و سال پیش از گلسستان (سال ۶۵۵) دیباچه بوستان خود را به نام او کرده بود، نگرفته است؟

چنان‌که خواهیم دید، سعدی تخلص خود را از اتابک سعد بن زنگی دریافت کرده است...

بسیاری از پیشینیان، بدون اینکه از ولادت سعدی چیزی بگویند، درباره کار و کردار و آثار او سخن گفته‌اند.

امیر کمال‌الدین حسین گازرگاهی، در کتاب مجالس العشاق، تنها از کرامات شیخ سعدی و ملاقات طنزآلود او، در حمام با

خواجه همام تبریزی سخن دارد. (گازرگاهی، ۱۳۷۶: ۱۷۵ تا ۱۷۸)

در «فحات‌الانس» از عبدالرحمن جامی، (وفات ۸۹۸ ه.ق) آمده است: «شیخ شرف‌الدین، مصلح بن عبدالله، السعدی شیرازی، از افاضل صوفیه بود و از مجاوران بقعه شریف شیخ

ابوعبدالله، خفیف، قدس الله تعالی سره بوده... سفر بسیار کرده است و اقالیم را گشته و بارها به سفر حج، پیاده رفته و

به بتخانه سومنات درآمده بود و بت بزرگ ایشان را شکسته و از مشایخ کبار، بسیاری را دریافته و به صحبت شیخ

شهاب‌الدین سهروردی رسیده و با وی در یک کشتی سفر دریا کرده و گفته‌اند که وی در بیت‌المقدس سقایی می‌کرد

و آب به مردم می‌داد.» (جامی، ۱۳۳۶: ۶۰۰ و ۶۰۱)

در «تذکره‌الشعرا» از دولت‌شاه سمرقندی (در گذشته به سال ۹۰۰ ه.ق) به چند نکته مهم اشاره شده است: یکی اینکه شیخ

سعدی یکصد و دو سال عمر یافته است. دیگر آنکه ظهور وی در زمان اتابک، سعد بن زنگی بوده و سومین نکته که مهم‌تر

می‌نماید، این است که پدرش از ملازمان دربار اتابک سعد بن زنگی بوده و تخلص شیخ سعدی به این جهت بوده است.

گاهی تصرف کاتب
به دلیل مهاجرت شدن
واژه‌های است که در زمان
نسخه‌برداری متداول
نبوده است. در نتیجه
کاتب یا بیت را حذف
کرده یا واژه‌های شبیه
است جایگزین کرده
است؛ مثلاً «روشن»
(ریخت بیگر «روشن»
از آن واژگان استوار و
روشنی است که نزدیک
بوده دستبرد و تصرف
کاتبان کاربرد آن را
در شاهنامه فردوسی
بی‌فروغ کند

اکنون مقاله پربازارن،
استادان و معلمان
بعد از استاد اقبال
و نبیخ الله صفادری
مقالات و درس های خود
هر جا که لازم شود از
ولادت سعدی چیزی
بنویسند یا بگویند،
نظر و پیشنهاد یکی از
این دو (استاد اقبال و
صفادری) را تکرار می کنند
اما هیچ یک از این دو
دینگاه، بعد از آن همه
شاید و باید و بوک
و مگرها دلفشین و
عقل پسند نمی نمایند

خواجه غیاث الدین، خواندمیر (در گذشته به سال ۹۴۲ هـ.ق) در «تاریخ حبیب السیر» در ضمن شرح احوال اتابک ابوبکر بن سعد، می نویسد: «وز جمله سعادت که اتابک ابوبکر را میسر شد، یکی آن که جناب معارف شعاری، حقایق دثاری، شیخ مشرف الدین، مصلح بن عبدالله، سعدی شیرازی، رحمه الله با وی معاصر بود.» خواند میر، وفات سعدی را در هفتم ذی حجه سال ۵۹۰ هجری قمری می داند. (خواندمیر، ج ۲: ۵۶۳ و ۵۶۴)

قاضی نورالله ششتی (وفات ۱۰۱۹ قمری) در کتاب «مجالس المؤمنین» و لطفعلی بیگ آذر بیگدلی (در گذشته به سال ۱۱۹۵ قمری) در کتاب «آتشکده آذر»، مانند دیگران به ولادت شیخ سعدی، اشاره ندارد اما آذر بیگدلی چند نکته را یادآور می شود که گفتنی است. اول اینکه فردوسی و نظامی و انوری و سعدی را ارکان چهارگانه شعر فارسی می داند. دوم، عمر سعدی را یکصد و دو سال می شمارد. دیگر اینکه مطایبات او را با همام تبریزی نام می برد و پاسخ بجای او را به مجد همگر یادآور می شود. داستان چنین بوده که پرسنده ای از مجد همگر می پرسد: «به نظر شما امامی هروی در شاعری برتر است یا سعدی شیرازی؟» او پاسخ می دهد: «هرگز من و سعدی به امامی نرسیم» سعدی این سخن را می شنود و با ظرافتی خاص، برخلاف مقصود گوینده آن را تعبیر می کند و پاسخ می دهد: «همگر که به عمر خود نکرده است نماز

پیداست که هرگز به امامی نرسد!» (آذر بیگدلی، ۱۳۳۶: ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷) رضاقلی خان هدایت (در گذشته به سال ۱۲۸۸ قمری) در مجمع الفصحا، همچنین در ریاض العارفین درباره سعدی سخن گفته است. از جمله در ریاض العارفین می نویسد: «... مولانا جلال الدین رومی را در روم دیده و با امیر خسرو در هند، صحبت داشته، در سوماتر رفته و بت بزرگ آنها را شکسته. مدت ۱۰۲ سال عمر یافته. بعد از دوازده سالگی، سی سال تحصیل کرده، سی سال مسافرت کرده و سی سال در همان مکان که اکنون مدفون است، انزوا داشته. ظهورش در زمان سعدبن زنگی بوده و به سبب خصوصیت به اتابک مذکور، سعدی تخلص فرموده.»

(هدایت، ۱۳۸۵: ۸۹)

علاوه بر آثاری که از آنها نام برده شد، در مراجع بسیار دیگر درباره سعدی سخن به میان آمده است. از جمله در کتاب «از سعدی تا جامی» تألیف ادوارد براون (در گذشته به سال ۱۹۲۶ میلادی) و ترجمه و حواشی آن با کوشش علی اصغر حکمت (در گذشته به سال ۱۳۵۹ شمسی) به تفصیل از سعدی و کار و اعتبارش سخن رفته اما از ولادت او مطلبی نیامده است.

ولادت سعدی

«در مورد زمان تولد سعدی، در منابع گوناگون، نزدیک به چهل سال اختلاف دیده می شود. برخی تولد او را تا سال ۵۷۰ قمری

(م - هزار شیرازی) به عقب برده و برخی تا ۶۱۵ (اقبال آشتیانی) به پیش کشیده اند.» (حسن لی، ۱۳۸۰: ۹)
هانزی ماسه (متولد ۱۸۸۶ و در گذشته به سال ۱۹۶۹ میلادی) در کتاب تحقیق درباره سعدی، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدحسین مهدوی اردبیلی، می گوید: «سعدی در شیراز، مرکز ایالت فارس، در حوالی سال ۱۱۸۴ میلادی (۵۸۰ هجری) به دنیا آمد و نام او را مصلح الدین یا بنا به قولی شرف الدین عبدالله گذاشتند.» (همان: ۴۷۶)

الطاف حسین حالی، می نویسد: «سمش شرف الدین، لقب او مصلح و تخلص سعدی است. سال تولدش را ۵۸۹ هجری، نوشته اند ولی حقیقت این است که چندین سال قبل از تاریخ مذکور، یعنی در عصر اتابک، مظفرالدین تگله ابن زنگی (حکومت از سال ۵۷۱ تا سال ۵۹۱ قمری) متولد شده است.» (حالی، ۱۳۱۶: ۵۰۴-۵۰۳)

مهدی حمیدی شیرازی (تولد ۱۲۹۳، وفات ۱۳۶۵ شمسی) در مقاله «بختی درباره سعدی» اظهار می دارد: «سعدی بنابر تحقیق مورخانی چون اقبال، محتملاً بین سال های ۶۱۰ تا ۶۱۵ قمری در شیراز به دنیا آمده و در یکی از سال های بین ۶۹۰ تا ۶۹۴ در همین شهر از دنیا رفته است.» (همان: ۷۱)

استاد اقبال آشتیانی (تولد ۱۲۷۵ - وفات ۱۳۳۴ شمسی) در مقاله مفصل خود به نام «زمان تولد و اوایل زندگی سعدی» می نویسد: «سال تولد سعدی معلوم نیست و تاکنون در هیچ سندی معتبر به نظر نرسیده است: صد و بیست سال عمر شیخ و ماده تاریخ هایی که بعدها از روی همین اشاره ساخته اند، همه افسانه است... و حتی بعضی گفته اند که سعدی را در سال ۵۹۲ قمری، سعدبن زنگی برای تحصیل به بغداد فرستاد... اما، تولد آن سخن گوی استاد، در حدود ۶۱۰-۶۱۵ اتفاق افتاده و بنابراین سن او در موقع نظم بوستان و انشای گلستان بین چهل و چهل و پنج بوده است.»

دلایلی که استاد اقبال برای اثبات سخن خود مبنی بر اینکه سعدی بین سال های ۶۱۰ تا ۶۱۵ قمری، متولد شده و سن او در زمان تألیف گلستان، میان ۴۵ تا پنجاه سال بوده است اقامه می دارد، به شرح زیرند:

۱. در اشعار سعدی، قصیده یا مدیحه ای که در آن نام شاهان پیش از ابوبکر بن سعد و سعد بن ابوبکر باشد، دیده نمی شود. می فرماید: «در سراسر کلیات سعدی، نام و مدح هیچ یک از امرا و حکام و سلاطین فارس یا غیر فارس، قبل از دوره اخیر سلطنت اتابک مظفرالدین، ابوبکر بن سعد بن زنگی (۶۲۳ تا ۶۵۸ قمری) نیست. در صورتی که برخلاف، بعد از این تاریخ تا حدود سال ۶۸۰ یعنی قریب ده سال پیش از وفات شیخ، نام تمام اتابکان سلغری و اکثر امرا و حکام مغول در فارس، در کلیات او دیده می شود.» (همان: ۳۵)
در همین سال ۶۵۵ است که سعدی با ابوبکر سعد و فرزندش، سعد بن ابوبکر آشنا می شود و بوستان و گلستان خود را که حاصل

سال‌ها سیر و سیاحت و از هر گوشه، توشه یافتن و از هر خرمن خوشه برگرفتن است، به نام این پدر و پسر (ابوبکر بن سعد و سعد بن ابوبکر) می‌کند. او پیش از این تاریخ در شیراز نبوده و با هیچ‌یک از سرداران یا وزیران و بزرگان دربار اتابکان آشنایی و رابطه‌ای نداشته که ایشان را ستایش کند. همچنین، طبیعی و مسلم می‌نماید که نباید مدحی مثلاً از اتابک سعدبن زنگی در اشعار سعدی باشد؛ زیرا در آغاز حکومت سعد بن زنگی (۵۹۱ قمری) او نوجوانی بیش نبوده و اگر هم شعری می‌سروده - که البته می‌سروده (چون که غزلیات قدیم او شاهد آن است) - در حدی نبوده است که اجازه یا توان مدح سلطان را داشته باشد. پس از آن هم به سفر رفته و پیش از سال ۶۵۵ که به شیراز بازگشته، با هیچ شاه یا شاهزاده‌ای دمخور نبوده است که او را مدح کند.

«دولت‌شاه می‌نویسد که گویند پدر شیخ، ملازم اتابک بوده، یعنی اتابک سعد بن زنگی، و البته قبول چنین قولی با اشتغال پدر سعدی به علوم شرعی، منافات ندارد (صفا، ۱۳۶۳: ۵۹۲)» بنابراین، چون پدرش ملازم اتابک بوده، اجازه یافته تا پسر نوجوان و تازه شاعرش در اشعار خود به نام پادشاه تخلص کند و این اجازه را یافته است. از سوی دیگر، سعدی به غرور نوجوانی و مجذوبیت راه و رسم صوفیانه، مدیحه‌سرایی را بر نمی‌تافته و ستایش هم‌نوع را خوش نمی‌داشته؛ تا جایی که حتی هنگام بازگشت به شیراز هم که مردی سرد و گرم چشیده و از تب و تاب شباب افتاده و غرور جوانی را پشت سر نهاده بوده، در ستایش از ابوبکر بن سعد که دیباچه بستان را به نام او کرده است، می‌گوید:

مر اطبع از این نوع خواهان نبود / سر مدحت پادشاهان نبود
ولی نظم کردم به نام فلان / مگر باز گویند صاحب‌دلان
که سعدی که گوی بلاغت ربود / در ایام ابوبکر بن سعد بود
و از اینکه در زمان ابوبکر بن سعد زندگی می‌کند، منتی بزرگ بر سر او می‌گذارد و می‌فرماید:
هم از بخت فرخنده فرجام توست
که تاریخ سعدی در ایام توست
که تا بر فلک ماه و خورشید هست

در این دفترت ذکر جاوید است (دیباچه بستان)
او در ستایش از اتابک محمد، فرزند سعد بن ابی بکر که بلافاصله پس از مرگ پدرش به صواب دید اعیان دولت (چون نوجوان بود) جانشین پدر شد و امور سلطنت را عملاً مادرش، ترکان خاتون به دست گرفت،^۴ به خود هی می‌زند و می‌گوید:

به راه تکلف مرو سعدیا
اگر صدق داری بیار و بیا
تو منزل‌شناسی و شه راه رو
تو حق گوی و خسرو حقایق شنو (همان دیباچه)
آری، هر کس که خوف از سلطان و صاحب قدرتی و طمع به جاه و مقام و مال و منالی نداشته باشد، هر چه سخن حق بداند،

بی‌واهمه آشکارا می‌گوید و نیاز به مدح و تملق نمی‌یابد. کلام سعدی در قصاید، همچون سخنان او در گلستان و بوستان، سر تا پا اندرز و ارشاد و آموزش دقیق حکومت و مردم‌داری است؛ یعنی از آن مضامینی که مدحیات دیگران را شامل است، عاری می‌نماید.

۲. دلیل دیگر استاد اقبال، آن است که چرا در کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم، تألیف شمس قیس رازی که در سال ۶۳۰ هجری قمری تألیف شده، شعری از سعدی نیامده است. او می‌نویسد:

«یکی دیگر از دلایل این نکته، آن که در سراسر کتاب «المعجم فی معاییر اشعار العجم» که به سال ۶۳۰، به قلم شمس قیس رازی، در شیراز به نام اتابک، ابوبکر بن سعد تألیف یافته، هیچ اشاره یا ذکری از سعدی نیست.» (اقبال آشتیانی، ۱۳۳۶: سی و شش) پاسخ این سخن هم همان است که در مورد پیشین (شماره ۱) گفته شد. سعدی در سال ۶۳۰ در سفر بوده و آثار او منتشر و شناخته شده نبوده است که شمس قیس رازی از آنها بهره‌گیرد. انتشار آثار سعدی در شیراز پس از بازگشت او در سال ۶۵۵ صورت گرفته است. مسلماً در سال‌های پیش مسووده آثار خویش را، امام محمد غزالی‌وار در توبره‌های به پشت می‌کشیده یا در صندوق و محفظه‌های نگاه می‌داشته است. آیا پذیرفتنی است که بگوییم سعدی تا سال ۶۳۰ شاعر نبوده و شعری نمی‌سروده است و اولین سالی که شاعر شده و تخلصی گرفته، سال ۶۵۶ بوده است؟

استاد اقبال اضافه می‌نماید: «آنچه بعضی از تذکره‌نویسان متأخر و چند تن از مستشرقین در باب تاریخ تولد سعدی و دوره تحصیل و مسافرت‌های او نوشته یا به حدس و قیاس تعیین کرده و حتی بعضی ... گفته‌اند که سعدی را در سال ۵۹۲ سعد بن زنگی برای تحصیل به بغداد فرستاد، چنان که گفتیم، چون مستند به هیچ سند معتبر نیست و به کلی فرضی است، نمی‌تواند مورد قبول و اعتنا قرار گیرد.» (همان: بیست و نه) وی سرانجام از این دلایل نتیجه می‌گیرد و می‌فرماید: «این که بعضی تخلص سعدی را مأخوذ از نام این اتابک (سعد بن زنگی) گرفته‌اند، خطای محض است؛ زیرا صریح قول حمدالله مستوفی در تاریخ‌گزیده است که سعدی از خواص اتابک زاده سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی بوده و تخلص او از نام این سعد دوم گرفته شده.» (همان: سی و پنج)

پی‌نوشت

۱. اشاره به بیت ذیل از بدایع است:
هر کس به زمان خویشان
من سعدی آخرالزمان
۲. مهدی حمیدی شیرازی، مقاله بحثی درباره سعدی
۳. تاریخ ادبیات ایران، ج ۳/۱، ص ۵۸۶.
۴. تاریخ شیراز، ۲۳۲

سال تولد سعدی
معلوم نیست و تاکنون
در هیچ سند معتبری
به نظر نرسیده است.
صد و بیست سال
عمر شیخ و ماده
تاریخ‌هایی که بعدها
از روی همین اشاره
ساخته‌اند،
همه افسانه است...

ادامه مطلب در وبگاه نشریه